

## فرزندان رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)

مهدی سالاری

دانش آموخته گروه آموزشی تاریخ اسلام

### مقدمه

شناخت ابعاد مختلف زندگی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در اعصار مختلف همواره مورد توجه بوده است. مورخین بسیاری درباره پیامبر (ص) دست به قلم برده و بر صفحه سفید تاریخ، نقل حوادث بسیاری را از این مرد بزرگ حک نموده اند. اما پس از گذشت قرن ها، از دوران حیات آن مخلوق ملکوتی و مکتوب شدن هزاران اثر درباره او، هنوز هم می توان در گوشه و کنار زندگی ایشان نکته ای را یافت که از تیررس تاریخ نگاران به دور مانده و به آن توجه نگردیده است. دریای وجودی این مرد بزرگ آنقدر عطش زا است که هر چه بیشتر از آن بچشیم، بیشتر تشنه می شویم.

بحث فرزندان پیامبر اکرم (ص) را می توان یکی از مباحثی دانست که با وجود مورد توجه بودن آن در طول تاریخ، باز هم حاوی نکاتی مبهم و ناشناخته است، و هنوز هم نمی توان درباره آنها قضاوتی قاطع داشت. اختلاف نقل ها و پراکندگی مطالب، از مهم ترین عواملی است که صدور رأی حتمی را مشکل می کند. اگر چه نمی توان در این نوشتار به حل اختلافات پرداخته، نظریه درست را ارائه داد. اما سعی بر این است که در حد امکان با بررسی منابع تاریخی، بتوانیم رأی اقرب به واقع را بدست آوریم.

در میان کتاب های فراوانی که درباره پیامبر (ص) نگاشته شده است، بجز موارد اندک، هیچکدام مستقلاً به این بحث نپرداخته اند و این خلأ همچنان باقیست. پژوهش هایی که در این زمینه انجام شده، همانند منابع دچار اختلاف اند. در این مکتوبات هم نمی توان قول مشترکی پیدا کرد و نتیجه گرفت. بنابر این در این نوشتار سعی داریم منابع و پژوهش ها را کنار هم قرار داده و پاسخ سوالات زیر را دریابیم:

۱. فرزندان پیامبر (ص) قبل از بعثت به دنیا آمده اند یا بعد آن؟
۲. سرنوشت فرزندان پیامبر (ص) چه شد و برخورد پیامبر با آنها چگونه بود؟
۳. تعداد فرزندان ایشان چقدر بود؟
۴. آیا پیامبر (ص) با نوه های خود به غیر از حسن و حسین (علیهم السلام) برخوردی مشابه داشت؟

### فصل اول : فصل مقدماتی

پیامبر (ص) در عام الفیل یعنی در سال چهلیم قبل از بعثت، در سرزمین مکه دیده به جهان گشود. نام مادرش آمنه و پدر عبدالله بود. او از کودکی یتیم بزرگ شد. قبل از تولد، پدرش از دنیا رفت و هنوز شش سالش تمام نشده بود که در غم از دست دادن مادر، به ماتم نشست و هشتمین بهارش را با مفارغت سومین حامی اش عبدالمطلب به پایان برد و از آن پس در جوار مکه و در فراغ پدر و مادر، زندگی تازه ای را شروع کرد. آغوش گرم ابوطالب عموی پیامبر (ص) توانست مرحمی باشد بر زخم های تنهایی پیامبر (ص)

تا قوای تازه کند و نیرویی گیرد. پیامبر(ص) دوران نوجوانی و جوانی خود را در پناه عمومی خود سپری کرد و به امانت داری شهره شد و این، نمی از دریای صفات نیکوی او بود.

پیامبر(ص) در سن ۲۵ سالگی در مکه با خدیجه، دختر خویلد بن اسد بن عبدالعزی بن قصی، قبل از اسلام ازدواج کرد. مطابق برخی روایات و اسناد تاریخی، خدیجه هنگام ازدواج با پیامبر(ص) دوشیزه بود و با کسی ازدواج نکرده بود. شهرت او به طاهره پیش از ازدواج و اختلاف نقل در سن او به هنگام ازدواج که ۲۵ تا ۲۸ یا ۴۰ ساله نقل شده نیز مؤید آن است.<sup>۱</sup> ابن شهر آشوب به نقل از احمد بلاذری و ابوالقاسم کوفی در کتاب هایشان و شیخ مرتضی در شافی و ابوجعفر در تلخیص می گوید که خدیجه به هنگام ازدواج با پیامبر(ص) دوشیزه و باکره بوده است.<sup>۲</sup> اما یعقوبی می گوید، قاسم به هنگام وفات چهار ساله بود و عبدالله یک ماه بعد از او و هنوز در دوره شیرخوارگی بود که از دنیا رفت. خدیجه از پیامبر(ص) پرسید فرزندان من از تو کجایند؟ پیامبر(ص) فرمودند در بهشت، و باز پرسید فرزندان من از غیر تو کجایند؟ فرمودند در جهنم.<sup>۳</sup> از این گفتگو چنین به نظر می رسد که خدیجه باید از غیر پیامبر(ص) فرزندان دیگری داشته باشد که سرنوشت آنها را از پیامبر(ص) می پرسد. ابن جوزی در المنتظم می گوید: « خدیجه زنی با شرافت و ثروتمند بود که تمام مردان قومش بر ازدواج با او حریص بودند (اگر قدرت بر این کار می یافتند). اما قبل از ازدواج با پیامبر(ص) با ابوهاله و بعد از او با عتیق بن عائذ المخزومی ازدواج کرده بود.»<sup>۴</sup> با این وجود قول ارجح را می توان قول ابن شهر آشوب دانست که معتقد است خدیجه با دیگری قبل از پیامبر(ص) ازدواج نکرده است.

پیامبر(ص) با خدیجه ازدواج کردند، و حاصل این ازدواج مبارک فرزندان بود،<sup>۵</sup> که در تاریخ با اختلافات بسیاری روبرو است. مواردی چون، تعداد فرزندان، بزرگ ترین و کوچک ترین آنها، ازدواج آنها و به دنیا آمدنشان قبل یا بعد از اسلام، از جمله اختلافاتی است که در منابع به چشم می خورد. برخی از منابع تعداد فرزندان پیامبر(ص) را هفت نفر می دانند<sup>۶</sup> و بر این باورند که عبدالله و طاهر، دو فرزند هستند با نام های متفاوت و بر همین اساس فرزندان را که از خدیجه به دنیا آمده اند را، به هفت نفر رسانده اند و برخی دیگر شش نفر می دانند<sup>۷</sup> که عبدالله را همان طیب و طاهر می دانند و دلیلشان را چنین بیان می کنند که چون عبدالله بعد از اسلام به دنیا آمده است او را طیب و طاهر نام نهاده اند. یعنی عبدالله دارای سه اسم بوده به نام های طاهر، طیب و عبدالله. با این وجود تعداد فرزندان از شش نفر تجاوز نکرده و هیچگاه به هفت نفر نمی رسند. اما در این میان، طبری تعداد آنها را هشت نفر دانسته و می نویسد طیب و طاهر و عبدالله، هر سه فرزندان آن حضرت هستند.<sup>۸</sup> قول شش نفر به واقعیت نزدیک تر است، چرا که از منابع کهن تری نسبت به قول اول برخوردار است و نزدیک تر به عصر پیامبر(ص).

تمام فرزندان ذکور پیامبر(ص) چه قبل و چه بعد از اسلام در سن کودکی از دنیا رفتند؛ اما فرزندان دختر همگی زنده ماندند و بعد از اسلام به پدرشان ایمان آوردند.

در فصول بعدی این مقاله به بررسی این اختلافات پرداخته و آنها را مورد بحث قرار خواهیم داد.

## فصل دوم: زندگانی زینب

زینب به اعتقاد اکثر منابع، بزرگ‌ترین دختر پیامبر(ص) معرفی شده است.<sup>۹</sup> او با ابوالعاص بن ربیع پسر خاله‌اش ازدواج کرد،<sup>۱۰</sup> و این اتفاق قبل از اسلام رخ داد.<sup>۱۱</sup> وقتی پیامبر(ص) از جانب خداوند به امر خطیر رسالت مبعوث شد، خدیجه و دخترانش به او ایمان آوردند؛ اما ابوالعاص چنین نکرد. در مکه او از معدود مردانی بود که صاحب مال و منالی بود و به امانت‌داری شهرت داشت.

به هنگام ظهور اسلام، کفار قریش برای فشار اقتصادی آوردن بر پیامبر(ص) نزد ابوالعاص می‌رفتند و از او می‌خواستند که زینب را طلاق دهند و با هر دختری از قریش که بخواهد ازدواج کند؛ اما ابوالعاص چنین نکرد<sup>۱۲</sup> و می‌گفت هرگز چنین نخواهم کرد، چرا که زینب از بهترین زنان است. و چون قریش به سوی بدر برای نزاع با اسلام، حرکت کرد ابوالعاص نیز زره جنگ پوشید و در بدر حاضر شد. و پس از شکست خفت بار قریش، به اسارت مسلمانان در آمد و به مدینه برده شد.

پیامبر(ص) از جهت نابسامانی اوضاع اقتصادی مردم مدینه و به خصوص مهاجرین، اقدام به آزادی اسرا در قبال فدیة کرد و چون خبر به مکه رسید، اهل مکه بی‌درنگ در صدد دادن فدیة اسیران خود بر آمدند؛ زینب نیز چنین کرد. او گردنبندی را که مادرش خدیجه به هنگام ازدواجش به او هدیه داده بود، به عنوان فدیة به مدینه فرستاد تا شوهرش را آزاد کند.<sup>۱۳</sup> و چون پیامبر(ص) چشمش به گردنبند افتاد آن را شناخت و از جهت دل‌تنگی به خدیجه و علاقه‌ی زیادش به او بسیار غمگین و متأثر شد. بنابراین از مسلمانان خواست که اگر مایلند، ابوالعاص را بدون فدیة آزاد کنند. مسلمانان نیز در اجابت درخواست پیامبر(ص) تردیدی به خود راه ندادند. سپس پیامبر(ص) ابوالعاص را آزاد کرد و از او تعهد گرفت که زینب را به مدینه بفرستد و او نیز چنین کرد.<sup>۱۴</sup>

ابوالعاص در سال ششم هجری به سفر تجاری شام رفت و در راه برگشت به اسارت نیروهای اسلام در آمد و به مدینه آورده شد. چون خبر به زینب رسید، به هنگام نماز ندا سر داد که ابوالعاص در پناه من است؛ پیامبر(ص) پس از پرس و جو از کلام زینب سخن او را تأیید کرد. زینب از پیامبر(ص) خواست که اموال ابوالعاص را به وی برگرداند و پیامبر(ص) پس از مشورت با مسلمانان، چنین کرد که نتیجه اش اسلام آوردن ابوالعاص بود. آنگاه پیامبر(ص) بین او و زینب دخترش عقد نکاح جدیدی خواند.<sup>۱۵</sup>

زینب از ابوالعاص دو فرزند به نام‌های علی و امامه به دنیا آورد.<sup>۱۶</sup>

گروهی فقط امامه را فرزند زینب می‌دانند.<sup>۱۷</sup> علی در سن نوجوانی از دنیا رفت؛ اما امامه زنده ماند و بعد از شهادت حضرت فاطمه(س) با امام علی(ع) ازدواج کرد و از ایشان محمد اوسط را به دنیا آورد. بعد از

شهادت امام علی (ع) امامه با مغیره بن نوفل ازدواج کرد و از او فرزندی به نام یحیی بن مغیره به دنیا آورد.<sup>۱۸</sup>

زینب در سال هشتم هجری دیده از جهان فرو بست<sup>۱۹</sup> و علت فوتش را چنین بیان می‌کنند: زمانی که زینب از مکه خارج شد تا به نزد پدرش در مدینه برود، هبار بن اسود و مرد دیگری به تعقیب او بیرون رفتند. پس از آنکه زینب را یافتند - فدفعها احدهما فسقطت علی صخره و أهرقت الدماء - زینب در این درگیری با سنگی برخورد کرد و جنینش سقط شد، او به خود خون دید و این خون قطع نشد تا اینکه بر اثر همین درد از دنیا رفت.<sup>۲۰</sup> هنگامی که زینب از دنیا رفت، پیامبر (ص) او را غسل داد.<sup>۲۱</sup> انس می‌گوید: بعد از مرگ زینب دیدم پیامبر (ص) بسیار غمگین است، چیزی نگفتم تا اینکه به قبر رسیدیم. پیامبر (ص) خود به درون قبر رفت و بدن را به خاک سپرد و داخل قبر نشست و ما نیز اطرافشان نشستیم. پیامبر (ص) کلامی را گفتند و به آسمان نگریستند، سپس از قبر خارج شدند؛ اما دوباره بازگشتند و دیدیم که غم پیامبر (ص) زیاد شد، و باز دیدیم که خوشحال شدند، پرسیدیم که جریان چیست؟ پیامبر (ص) فرمودند: به یاد آمد از تنگی قبر و غم آن و ضعف زینب، پس از خدا خواستم که بر او آسان گیرد و چون دعایم مستجاب شد، خوشحال شدم.<sup>۲۲</sup>

### فصل سوم: رقیه

دختر دیگر پیامبر (ص) که از خدیجه به دنیا آمد، رقیه است. او در سن ۳۳ سالگی پیامبر (ص) به دنیا آمد.<sup>۲۳</sup> برخی او را کوچک ترین فرزند پیامبر (ص) معرفی کرده اند.<sup>۲۴</sup> او با عتبه بن ابی لهب بن عبدالمطلب ازدواج کرد و چون آیه "تبت یدا ابی لهب" نازل شد، مادر و پدر عتبه نزد او رفتند و طلاق رقیه را از او خواستند، او نیز چنین کرد و رقیه را نزد پدر فرستاد.<sup>۲۵</sup> در حالی که هنوز رقیه باکره بود، پیامبر (ص) او را به ازدواج عثمان بن عفان در آورد. عثمان به همراه رقیه به حبشه هجرت کرد. رقیه از عثمان، فرزندی به دنیا آورد به نام عبدالله که کنیه عثمان نیز به همین نام قرار گرفت.<sup>۲۶</sup> عبدالله در جمادی الاولی سال چهارم در سن ۶ سالگی بر اثر کوری چشم از دنیا رفت.<sup>۲۷</sup>

رقیه در ایام جنگ بدر، در مدینه از دنیا رفت، در حالی که عثمان در کنارش بود.<sup>۲۸</sup> پیامبر (ص) بعد از جنگ بدر، سهم عثمان را از غنائم داد و او از بدریون شناخته شد.<sup>۲۹</sup> رقیه به دست ام ایمن غسل داده شد و عثمان بر او نماز خواند و در بقیع به خاک سپرده شد. محمد هاشم خراسانی در کتاب منتخب التواریخ آورده است که رقیه به دست عثمان شهید شده است و دلیل آن را هم جاسوسی رقیه برای پیامبر (ص) که به تصور عثمان چنین بوده است. عثمان عموی خود، مغیره بن ابی العاص را که دستور قتلش از جانب پیامبر صادر شده بود را پناه می‌دهد. پیامبر (ص) از طریق وحی آگاه می‌شود؛ اما عثمان فکر می‌کند رقیه خبر داده است و رقیه را ضرب و شتم می‌کند تا اینکه در دفعه چهارم از دنیا می‌رود.<sup>۳۰</sup>

نمیری بصری از زهری نقل می‌کند که رقیه به سبب بیماری حصبه از دنیا رفت.<sup>۳۱</sup> پیامبر(ص) در مراسم تدفین رقیه حضور نداشت، چرا که مشغول کار جنگ بدر بود. با وجود اینکه در مورد ازدواج رقیه و ام کلثوم، دختران پیامبر(ص) با فرزندان ابولهب قبل از اسلام، اختلافی وجود ندارد؛ اما احمد مغنیه در کتاب السیره النبوه الشریفه ادعا می‌کند که این دو، ازدواج نکردند؛<sup>۳۲</sup> ولی حسین بن حمدان، فقط ام کلثوم را تازمان مرگ مجرد دانسته<sup>۳۳</sup> نه هر دوی آنها را. به قول مشهور بعد از نزول آیه «تبت یدا ابی لهب»، این دو از شوهرانشان جدا شده و با عثمان ازدواج می‌کنند. اول رقیه و بعد از مرگ او، ام کلثوم.<sup>۳۴</sup> اما با این وجود، جعفر مرتضی عاملی در کتاب «بنات النبی ام ربائبه» به نقد این ازدواج‌ها پرداخته، چنین معتقد است که تمام فرزندان پیامبر(ص) بعد از اسلام به دنیا آمده‌اند؛ پس ام کلثوم و رقیه به علت کمی سن نمی‌توانند با عثمان ازدواج کرده باشند.

دلایلی که ایشان، اقامه می‌کنند، بدین شرح است :

۱. قال مقدسی عن سعید بن ابی عروه، عن قتاده قال: ولدت خدیجه لرسول الله(ص) عبد مناف فی الجاهلیه و ولدت له فی الاسلام غلامین و اربع بنات، القاسم، و به کان یکنی ابوالقاسم، فعاش حتی مشی ثم مات، و عبد الله مات صغیراً، و ام کلثوم و زینب و رقیه و فاطمه.<sup>۳۵</sup>
۲. قال القسطلانی و الدیار بکری ، و قیل: ولد له قبل المبعث ولد یقال له عبد مناف؛ فیکونون علی هذا اثنی عشر و کلهم سوی هذا ولدوا فی الاسلام بعد المبعث.<sup>۳۶</sup>
۳. و قد صرح الزبیر بن بکار و غیره بان عبد الله، ثم ام کلثوم، ثم فاطمه، ثم رقیه، قد ولدوا کلهم بعد الاسلام.<sup>۳۷</sup>
۴. و قال السهیلی ایضاً: «کلهم ولدوا بعد النبوه»<sup>۳۸</sup>

در نقد نظریه ایشان چنین می‌توان گفت که اولاً: باید فرزندان پیامبر(ص) قبل از اسلام به دنیا آمده باشند که تنها عبدالله را طیب و طاهر نام نهاده‌اند؛ کما اینکه برخی از منابع بر این عقیده هستند؛<sup>۳۹</sup> ثانیاً: چگونه ممکن است، پیامبر(ص) در طول ۱۵ سال زندگی زناشوئی با خدیجه(س) دارای فرزندی نشوند و بعد از اسلام، آن هم در دورهٔ یائسگی، خدیجه صاحب هفت فرزند شوند (اگر این نظریه را صحیح بدانیم)؛ ثالثاً: جای تعجب است که نویسنده‌ای توانا چون جعفر مرتضی عاملی چگونه منابع کهن بسیاری را کنار گذاشته و به منابعی استدلال می‌کند که سندیت چندانی نیز ندارند، رابعاً: با بررسی منابعی که این مورخ توانا بر اثبات ادعای خود آورده، به غیر از یک منبع،<sup>۴۰</sup> در دیگر منابع چنین مطالبی یافت نشد؛ خامساً: دلیل دوم ایشان به جهت اینکه قول ضعیفی (قِلَّ) است، خیلی قابل اعتماد نیست؛ سادساً: زبیر بن بکار، به اعتقاد شیخ مفید در نقل موثق نیستند.<sup>۴۱</sup>

## فصل چهارم : ام کلثوم

سومین دختر رسول خدا(ص) که از خدیجه به دنیا آمد، ام کلثوم است. او نیز در مکه چشم به جهان گشود. زنده ماند و با معتب فرزند دیگر ابی لهب ازدواج کرد. اما او هم به سرنوشت خواهرش رقیه دچار شد و علتش هم همان نزول آیه "تبت یدا ابی لهب" بود. او نیز پس از جدائی از معتب ، و بعد از مرگ رقیه با عثمان ازدواج کرد.<sup>۴۲</sup>

آیت الله سید محمد شیرازی معتقد است که ام کلثوم کوچک ترین دختر رسول خداست؛<sup>۴۳</sup> اما بنا بر قول اصح، فاطمه کوچک ترین است، نه ام کلثوم. بناکتی در تاریخ خود چنین می گوید که اهل شیعہ گویند: ام کلثوم و رقیه از شوهر اول خدیجه بودند.<sup>۴۴</sup> الشافی، رقیه و زینب را ربیبۀ پیامبر(ص) می داند که از جحش بودند.<sup>۴۵</sup> اما قول صحیح این است که فرزند پیامبر(ص) است از خدیجه.

ام کلثوم تا سال نهم زنده بود و همچنان همسر عثمان باقی ماند.<sup>۴۶</sup> علمای اثنا عشریه گویند، سبب کین عثمان بر ام کلثوم ، قتل معاویه بود و از اینرو ام کلثوم را زحمت کرد تا شهید شد.<sup>۴۷</sup> عثمان به تصور اینکه ام کلثوم خیر به پیامبر(ص) داده بر او سخت گرفت، که البته ممکن است این جریان را با جریان رقیه که در فصل قبلی ذکر شد، اشتباه کرده جریان قتل رقیه را به ام کلثوم تعمیم داده باشند. در حقیقت صحت این جریان به خوبی معلوم نیست اگر چه نمی توان رأیی قاطع بر اثبات آن صادر؛ کرد اما می توان گفت که ممکن است چنین اتفاقی افتاده باشد، چرا که دستور قتل مغیره بن ابی العاص از جانب پیامبر(ص) صادر شده بود و او یکی از منافقین به شمار می رفت.

## فصل پنجم: زندگانی فاطمه(س)

به قول اکثر منابع کوچک ترین دختر پیامبر(ص) که از خدیجه به دنیا آمد فاطمه زهرا(س) است.<sup>۴۸</sup> او بعد از نبوت در سال پنجم بعثت به دنیا آمد<sup>۴۹</sup> یعنی سه سال بعد از معراج پدر بزرگوارش. او هشت سال به همراه پدر در مکه اقامت داشت. پیامبر(ص) بعد از مرگ خدیجه و ابوطالب بسیار تنها شدند و فاطمه هنوز کودکی چهار یا پنج ساله بیش نبود اما به خوبی می توانست گرد و خاک غم را از چهره پدر بزدايد و در خانه چون مادر در خدمت پیامبر(ص) باشد و لقب ام اییها بگیرد. او به همراه پیامبر(ص) به مدینه هجرت کرد. یک یا دو سال بعد از ورودش به مدینه با علی بن ابی طالب(ع) ازدواج کرد.<sup>۵۰</sup> در تاریخ چنین آمده است که ابوبکر از فاطمه خواستگاری کرد، پیامبر(ص) فرمودند، منتظر امر خداوند هستم. عمر نیز از فاطمه خواستگاری کرد و او هم همان جواب ابوبکر را شنید. آنگاه علی(ع) از فاطمه(س) خواستگاری کرد که پیامبر(ص) با رویی باز او را پذیرفت و پس از تعیین مهر، فاطمه را به عقد علی بن ابی طالب(ع) درآورد. حاصل این ازدواج مبارک، پنج فرزند بود به نام های: حسن، حسین، زینب، ام کلثوم و محسن.<sup>۵۱</sup> محسن در شکم مادر سقط شد. زینب با عبدالله بن جعفر ازدواج کرد و از او چهار فرزند به نام های علی، عون، عباس، ام کلثوم، به دنیا آورد.

دختر دیگر فاطمه بنت رسول الله (ص) ام کلثوم، با عمرین الخطاب ازدواج کرد و از او فرزندی به دنیا آورد به نام زید.<sup>۵۲</sup> و چون فاطمه نزدیک شهادتش رسید، به علی گفت ظرف آبی بیاور و او هم آورد. آنگاه خود را غسل داد، سپس لباسی خواست تا خود را بپوشاند، لباسی که خشن و زمخت بود. بعد رو به علی کرد و فرمود، زمانی که از دنیا رفتم، این لباس را از تنم بیرون بیاور و با همین لباس دفنم کن، علی (ع) نیز چنین کرد.<sup>۵۳</sup>

فاطمه بعد از مرگ پدر بیش از شش ماه زنده نبود. عباس بن عبدالمطلب بر او نماز خواند و در قبر، او و علی وارد شدند و بدن فاطمه را به خاک سپردند. مراسم خاکسپاری در شب انجام شد و ابوبکر و عمر اطلاع پیدا نکردند تا زمانی که کار تجهیز فاطمه به پایان آمد. اما چرا بدن دختر پیامبر (ص) شبانه به خاک سپرده شد؟ و چرا فاطمه (س) تأکید داشت که بدنش را بدون حضور ابوبکر و عمر به خاک بسپارند؟ چه اتفاقی افتاده بود که فاطمه (س) روزهای آخر عمرش به عمر و ابوبکر اجازه ملاقات نمی دادند؟ و ... اینها سؤالاتی است که در ذهن هر خواننده روشن فکری ایجاد می شود و ابهاماتی است که نیاز به تحقیق جداگانه دارد.

#### فصل ششم: فرزندان ذکور پیامبر (ص)

اولین فرزند پیامبر (ص) از خدیجه، قاسم نام داشت که کنیه پیامبر (ص) نیز قرار گرفت.<sup>۵۴</sup> او احتمالاً در سن ۲۹ سالگی پیامبر (ص) به دنیا آمده باشد، چرا که زمان تولد زینب را در سی سالگی پیامبر (ص) ذکر شده است و قاسم بزرگ تر از زینب است؛ اما سرنوشت چهار سال از زمان ازدواج تا زمان تولد قاسم در تاریخ مشخص نشده است، مگر اینکه بگوییم زینب بعد از فوت قاسم به دنیا آمده باشد. یعنی قاسم بعد از ازدواج به دنیا آمده است و چهار یا پنج سال بعد زینب دیده به جهان گشوده، که البته برای اثبات این ادعا هیچ سند تاریخی وجود ندارد و احتمالی بیش نیست. در تاریخ، سال تولد هیچ یک از فرزندان پیامبر (ص) به غیر از زینب و ابراهیم ذکر نشده است و برای بدست آوردن سن تولد آنها تنها می توان به احتمال متوصل شد.

سن فوت قاسم در منابع با اختلاف مواجه شده است. تاریخ یعقوبی، درگذشت او را در سن چهار سالگی می داند،<sup>۵۵</sup> اما ابن جوزی، سن او را به هنگام مرگ دو سال می داند.<sup>۵۶</sup> ابن قتیبه دینوری، برخلاف این دو، سن او را در هنگام فوت تا هفت روز هم پایین می آورد.<sup>۵۷</sup> از محمد بن علی روایت است که قاسم به آن حد از عمر رسیده که تنها سوار چهار پایان می شود و اسب سواری می کرد.<sup>۵۸</sup>

عبدالله یکی دیگر از فرزندان پیامبر (ص) است که زمان تولدش در تاریخ مورد اختلاف است. اکثر منابع، عبدالله را از آن جهت طیب و طاهر خوانده اند که بعد از اسلام به دنیا آمده است. اگر فرض تولد فرزندان پیامبر (ص) را بعد از اسلام صحیح بدانیم، چه لزومی داشت که نام عبدالله را طیب و طاهر بنامند و دلیلش را هم تولد بعد از اسلام او بدانند، و چرا تنها عبدالله را از این میان استثناء کرده اند. اگر طیب و

طاهر، فرزندان دیگر پیامبر(ص) باشند، چرا در تاریخ مطلبی دربارهٔ زمان فوتشان ذکر نشده و حال آنکه منابع زمان فوت عبدالله و قاسم و ابراهیم را ذکر کرده اند. این نکته قابل ذکر است که یعقوبی فوت قاسم را در سن چهار سالگی می‌داند و عبدالله را یک ماه بعد از او، حال آنکه فاصله سنی این دو به اعتقاد اکثر منابع که تولد عبدالله را بعد از اسلام می‌دانند،<sup>۵۹</sup> چیزی حدود ده سال است؛ پس چگونه ممکن است با وجود این فاصله سنی، فاصله فوت آنها یک ماه باشد؟! این خود تناقضی است آشکار و تنها در صورتی قابل حل است که تولد عبدالله را قبل از بعثت بدانیم. حال آنکه قبلاً آن را مورد نقد قرار دادیم.

ابراهیم، فرزند دیگری از فرزندان پیامبر(ص) است که از مادرش ماریه قبطیه در ذی الحجهٔ سال هشتم هجری به دنیا آمد و در یک سال و ده ماهگی از دنیا رفت. خورشید در آن روز گرفت و مردم فکر کردند به خاطر مرگ فرزند رسول خداست؛ اما پیامبر(ص) با وجود اینکه می‌توانست از این پیشامد نهایت استفاده را ببرد، اما نه تنها چنین نکرد؛ بلکه به روشنگری پرداخت و آنها را از یک واقعه طبیعی مطلع ساخت، چرا که هدف اسلام بر مبنای واقعیات استوار است نه خرافات جاهلی. خوشبختانه در تاریخ در مورد ابراهیم هیچ گونه اختلافی به چشم نمی‌خورد و همه درباره سن و زمان تولد و وفات او اتفاق نظر دارند.

#### فصل هفتم : برخورد پیامبر(ص) با نوه‌هایشان

در تاریخ، نقل‌های فراوانی درباره برخورد پیامبر(ص) با فرزندان فاطمه(س) آمده است، اما این بدان معنا نیست که پیامبر(ص) با دیگر نوه‌های خود برخوردی نداشته‌اند. اگر چه نقل زیادی در این باره نیست؛ اما می‌توان برخوردهایی پیدا کرد که نشانگر مهربانی پیامبر(ص) نسبت به آنها است. در ادامه به نقل این برخوردها می‌پردازیم.

#### بخش اول : برخورد پیامبر(ص) با فرزندان زینب

علی و امامه حاصل ازدواج زینب با ابوالعاص بودند. علی، عمر چندانی نکرد و هنوز کودک بود که دیده از جهان فرو بست. در تاریخ تنها یک مورد از برخورد پیامبر(ص) با او نقل شده است و آن اینکه، روز فتح مکه، پیامبر(ص) او را جلوی خود بر ناقه‌ای که سوار بود، نشانده بودند.<sup>۶۰</sup>

اما درباره امامه فرزند دیگر زینب اینکه، پیامبر(ص) گاهی او را به هنگام نماز به آغوش می‌گرفتند و نماز می‌خواندند، و هنگامی که به سجده می‌رفتند او را بر زمین می‌نهادند و هنگامی که بلند می‌شدند او را برمی‌داشتند.<sup>۶۱</sup> در جایی دیگر از عایشه نقل شده که «ان رسول الله(ص) اهدیت له هدیة فیها قلاده من جزع، فقال لادفعنها الی احب اهلی الی فدعا امامه بنت زینب فأعلقها فی عنقها.» برای پیامبر(ص) گردنبندی از عقیق رنگارنگ هدیه آوردند. پیامبر(ص) فرمودند: این را به کسی می‌دهم که از همه بیشتر دوستش دارم، آنگاه امامه راصدا زد و گردنبند را به گردنش آویخت.<sup>۶۲</sup> درباره برخورد پیامبر(ص) با فرزند رقیه (عبدالله) تا جایی که من بررسی کردم، تنها یک برخورد بیشتر ذکر نشده است، «و اما عبدالله بن عثمان، فان رسول



الله (ص) وضعه فی حجره، و دمعت علیه عینه و قال : انما یرحم الله من عباده الرحماء، و صلی علیه رسول الله (ص) و نزل عثمان فی حفرته. ۶۳

### بخش دوم : رفتار پیامبر (ص) با فرزندان فاطمه (س)

فاطمه کوچک ترین دختر پیامبر (ص) دارای پنج فرزند بود به نام های حسن، حسین، زینب، ام کلثوم و محسن (علیهم السلام). تاریخ درباره رفتار پیامبر (ص) با حسنین (علیهم السلام) مطالب بسیاری نقل می کند که در حوصله این بحث نیست. برخوردهایی؛ چون تکریم شخصیت آنها در انظار عموم، بر منبر کنار خود نشانیدن، توصیه های فراوان در احترام گذاشتن به آنها و... پیامبر (ص) با این دو بزرگوار برخوردی ویژه داشتند؛ اما دیگر فرزندان فاطمه را نیز احترام فراوان می کردند.

#### پی نوشت:

۱. حسنی، علی اکبر؛ تاریخ تحلیلی و سیاسی اسلام، ص ۱۳۵.
۲. شهر آشوب، محمد بن علی؛ المناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۱۵۹.
۳. احمد بن ابی یعقوب؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۲.
۴. ابن جوزی، عبدالرحمن؛ المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم، ج ۲، ص ۸۵. \_ قاضی نعمان؛ شرح الاخبار فی فضائل الائمة الاطهار، ج ۳، ص ۱۵.
۵. ابن جوزی؛ صفة الصفوه ج ۱، ص ۳۳۸ - ابن سعد؛ طبقات کبری، ج ۱، ص ۱۰۶ - مسعودی، مروج الذهب، ج ۱، ص ۳۹۰ - معروف الحسنی سید هاشم؛ سیره المصطفی، ص ۶۴.
۶. ابن جوزی؛ تاریخ فهم اهل الاثر فی عیون التاریخ و السیر، صفحه ۳۲. حسین بن حمدان؛ هدایة الکبری، ص ۳۹. دینوری، ابن قتیبه؛ المعارف، ص ۶۱.
۷. ابن جوزی؛ صفة الصفوه، ج ۱، ص ۳۳۸. ابن سعد؛ طبقات کبری، ج ۱، ص ۱۰۶. مسعودی؛ مروج الذهب، ج ۲، ص ۲۹۸. ابن واضح؛ تاریخ یعقوبی، ترجمه: آیتی، ج ۱، ص ۳۹۰. سهیلی؛ الروض الانف فی تفسیر السیره النبویه لابن هشام، ج ۱، ص ۲۱۴.
۸. طبری، محمد بن جریر؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۶۹۲.
۹. ابی عمر یوسف بن عبدالله؛ الاستیعاب فی معرفه الاصحاب، ج ۱، ص ۵۰. مروج الذهب، ج ۲، ص ۲۹۸. جوزی عبدالرحمن؛ تلقیح فهم اهل الاثر، ص ۳۰. احمد مغنیه، صالح التاروتی؛ السیره النبویه الشریفه، ج ۱، ص ۱۷۵. تاریخ ابن عساکر، ص ۲۹۳. سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۱۲۷. آیتی، محمد ابراهیم؛ تاریخ پیامبر اسلام، ص ۷۶. طبری، احمد بن عبدالله؛ ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی، ص ۱۵۶، (زینب و رقیه فرزندان جحش بوده اند.) ابن شهر آشوب؛ مناقب آل ابی طالب ج ۱، ص ۱۴۰. شافی، یوسف بن حاتم؛ الدر النظم، ص ۱۹۰.
۱۰. علامه حلی؛ منتهی المطلب.
۱۱. عسقلانی، ابن حجر؛ الاصابه فی تمیز الصحابه، ج ۴، ص ۳۱۲. حسین بن حمدان؛ هدایه الکبری، ص ۳۹. بلاذری؛ انساب الاشراف، ج ۱، ص ۳۹۷.

- ١٢ . خرگوشی؛ شرف النبی ، (ترجمه راوندی، نجم الدین محمود) ص ١٩٧. دینوری، ابن قتیبہ ؛ المعارف، ص ٦١. انساب الاشراف، ج ١، ص ٣٩٧.
- ١٣ . شیخ مفید؛ المسائل السرویه، ص ٩٣. شیخ طوسی؛ الخلاف، ج ٤، ص ١٩٤. حاکم نیشابوری، محمد بن محمد؛ مستدرک الحاکم، ج ٣ ص ٢٣.
- ١٤ . انساب الاشراف، ج ١، ص ٣٩٧. الاصابه فی تمیز الصحابه، ج ٤، ص ٣١٢.
- ١٥ . همان، ص ٣٩٨.
- ١٦ . ابن عساکر؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ٣، ص ١٢٦. الاصابه فی تمیز الصحابه، ج ٤، ص ٣١٢. تلقیح فهم اهل الاثر، ص ٣٠. انساب الاشراف، ج ١، ص ٤٠٠. الاستیعاب فی معرفه الاصحاب، ص ١٨٥٤.
- ١٧ . هدايه الكبرى، ص ٣٩. المعارف، ص ٦١. مروج الذهب ج ٢، ص ٢٩٨. شرف النبی، ص ١٩٨.
- ١٨ . ابن قتیبہ بر این عقیده است که امامه با مغیره بن نوفل ازدواج کرد و نامی از امام علی (ع) نمی برد. المعارف، ص ٦١.
- ١٩ . ابن جوزی؛ تلقیح فهم اهل الاثر، ص ٣٠.
- ٢٠ . مستدرک، ج ٤، ص ٤٤. ابن جریر طبری، چکیده کتاب المنزل، ص ٢. ابی عمر یوسف بن عبدالله؛ الاستیعاب فی معرفه الاصحاب، ص ١٨٥٤.
- ٢١ . حنبل احمد؛ مسند احمد، ج ٨٥ / ٥. نیشابوری، مسلم بن حجاج؛ صحیح مسلم، ج ٣ / ٤٨.
- ٢٢ . طبرانی؛ معجم الكبير، ج ١، ص ٢٥٧.
- ٢٣ . مستدر الحاکم، ج ٤، ص ٤٦.
- ٢٤ . عسقلانی، ابن حجر؛ الاصابه فی تمیز الصحابه، ج ٤، ص ٣٠٤.
- ٢٥ . قرطبی، محمد بن رشد؛ جامع من المقدمات، ص ٦٤. المعارف، ص ٦١، آیتی، محمد ابراهیم؛ تاریخ پیامبر اسلام، ص ٧٦.
- ٢٦ . جامع من المقدمات، ص ٦٤. المعارف ص ٦١.
- ٢٧ . مستدرک الحاکم، ج ٤، ص ٤٦.
- ٢٨ . جامع من المقدمات، ص ٦٤.
- ٢٩ . نمیری، عمر بن شبه؛ تاریخ مدینه منوره، ترجمه حسین صابری، ص ١١٠. سیوطی؛ تاریخ خلفا، ص ١٤٨.
- ٣٠ . خراسانی، محمد هاشم؛ منتخب التواریخ، ص ٢٤. یوسفی غروی، محمد هادی؛ تاریخ تحقیقی اسلام ترجمه: عربی حسین علی، ج ٣، ص ١٧١.
- ٣١ . غروی، محمد هادی؛ تاریخ تحقیقی اسلام، ترجمه: عربی، حسین علی، ج ٢، ص ٣٥٢. (به نقل از تاریخ المدینه، ج ١، ص ١٠٤).
- ٣٢ . السیره النبویه الشریفه، ج ١، ص ١٧٧.
- ٣٣ . هدايه الكبرى، ص ٣٩.
- ٣٤ . بیهقی، احمد بن حسین؛ سنن کبری، ج ٧، ص ٧٠.
- ٣٥ . مقدسی؛ البدء و التاریخ، ج ٥، ص ١٦ و ج ٤، ص ١٣٩. (روی ابان عن مجاهد قال: اکبر بناته رقیه و زینب ثم ام کلثوم ثم فاطمه، قال ابناؤه فهلكوا فی الجاهلیة و اما بناته فادرکن الاسلام و هاجرن.) مقدسی، البدء و التاریخ، ج ٥، ص ١٦ و ١٧.
- ٣٦ . مواهب اللدنیه، ج ١، ص ١٩٦. تاریخ الخمیس، ج ١، ص ٢٧٢.

۳۷. نسب قریش، ص ۲۱، و از او در مجمع الزوائد؛ هیثمی، ج ۹، ص ۲۱۷. و ذخائر العقبی؛ احمد بن عبدالله طبری، ص ۱۵۲. و البدایه و النهایه، ابن اثیر، ج ۲، ص ۲۹۴. و الاستیعاب ابی عمر بن عبد البر قرطبی، ج ۴، ص ۲۸۱.
۳۸. حلبی شافعی؛ سیره حلبیه، ج ۳، ص ۳۰۸. سهیلی؛ روض الانف ج ۱، ص ۲۱۴ و ۲۱۵.
۳۹. جامع من المقدمات ص ۶۴. ابن سعد؛ طبقات کبری، ج ۱، ص ۱۰۶. مسعودی؛ مروج الذهب، ج ۲، ص ۲۹۸. کلینی، یعقوب؛ اصول کافی، ج ۱، ص ۳۶۵. لسان الملک، محمد تقی؛ ناسخ التواریخ، زندگانی پیامبر (ص)، ج ۱، ص ۳۵۶. فاضل جواد؛ نخستین معصوم، ص ۷۷. فارسی، جلال الدین؛ پیامبر و انقلاب، ۷۶ و ۷۹. آیتی، محمد ابراهیم؛ تاریخ پیامبر اسلام (ص) ص ۷۶. معروف الحسنی، سید هاشم؛ سیره المصطفی، ص ۶۴، موسوی کاشانی، سید مجتبی؛ جلوه ای از چهره محمد (ص) پیامبر اسلام، ص ۳۸. رسولی محلاتی؛ زندگانی حضرت محمد خاتم النبیین (ص)، ج ۳، ص ۹۸. خویی زاده، بهمن؛ سیره رسول خدا (ص)، ص ۴۹. قوام الشنری، محمد؛ حیاة النبی و سیرته، ج ۱، ص ۶۸.
۴۰. تاریخ الخمیس، ج ۱، ص ۲۷۲.
۴۱. شیخ مفید؛ مسائل السرویه، ص ۸۶.
۴۲. بیهقی، احمد بن الحسین؛ سنن الکبری.
۴۳. برای نخستین بار در تاریخ بشریت، ص ۱۵.
۴۴. بناکتی، محمد بن داود؛ تاریخ بناکتی، ص ۸۱.
۴۵. الشافی، یوسف بن حاتم؛ الدر النظیم فی مناقب الائمة اللهمیم، ص ۱۹۰.
۴۶. انساب الاشراف، ج ۱، ص ۴۰۱.
۴۷. لسان الملک، محمد تقی سپهر؛ ناسخ التواریخ، ج ۲ (از قسمت پیامبر "ص") ص ۱۳.
۴۸. ابی عمر، یوسف بن عبدالله؛ الاستیعاب فی معرفه الاصحاب، ج ۱، ص ۵۰. مروج الذهب، ج ۲، ص ۲۹۸. جوزی، عبدالرحمن؛ تلخیص فہوم اهل الاثر، ص ۳۰. احمد مغنیہ، صالح التاروتی؛ السیره النبویہ الشریفہ، ج ۱، ص ۱۷۵. تاریخ ابن عساکر ص ۲۹۳. سیره ابن ہشام، ج ۱، ص ۱۲۷.
۴۹. فتال نیشابوری؛ روضه الواعظین، ج ۱، ص ۱۷۳. مروج الذهب، ج ۲، ص ۲۹۸. اصول من الکافی، ج ۱، ص ۳۸۱. منابعی چون: تلخیص فہوم اهل الاثر ص ۳۰. طبقات کبری، ج ۱، ص ۱۰۶. تاریخ ابن عساکر، ص ۲۹۳. بر این باورند کہ فاطمہ (س) قبل از بعثت به دنیا آمده است.
۵۰. حسن ابراهیم حسن، ترجمه: پاینده ابوالقاسم؛ تاریخ سیاسی اسلام، ج ۱، ص ۷۰.
۵۱. المعارف، ص ۶۱، شرف النبی، ص ۱۹۹.
۵۲. انساب الاشراف، ج ۱، ص ۴۰۲.
۵۳. همان.
۵۴. تاریخ ابن عساکر، ج ۴، ص ۲۹۳. مروج الذهب، ج ۲، ص ۲۹۸.
۵۵. تاریخ یعقوبی، ترجمه آیتی، ج ۱، ص ۳۹۰.
۵۶. صفة الصفوة، ج ۱، ص ۳۳۸. عبدالرحمن بن جوزی؛ تلخیص فہوم اهل الاثر، ص ۲۹.
۵۷. المعارف، ص ۶۱.
۵۸. بیهقی، ابوبکر احمد بن حسینی؛ دلائل النبوه، ترجمه: دامغانی محمود، ج ۱، ص ۲۱۶.

٥٩. ابن جوزي؛ صفه الصفوه، ج ١، ص ٣٣٨. ابن سعد؛ طبقات كبرى، ج ١، ص ١٠٦. ابن جوزي، عبدالرحمن؛ تلقيح فهوم اهل الاثر في عيون التاريخ و سير، ص ٢٩ و ٣٠.
٦٠. طبري، احمد بن عبدالله؛ ذخائر العقبى في مناقب ذوى القربى، ١٦١.
٦١. محقق اردبيلي، مجمع الفوائد و البرهان، ج ٣، ص ٧١. محقق بحراني، حقائق الناصره، ج ٩، ص ٤٠. احمد بن حنبل، مسند احمد، ج ٥، ص ٣٠٣. بخاري، محمد بن اسماعيل؛ صحيح بخاري، ج ١، ص ١٣١.
٦٢. ابن اثير، اسد الغابه؛ ج ٥، ص ٤٠٠.
٦٣. بلاذري، انساب الاشراف، ج ١، ص ٤٠١.

### منايع:

١. حمدان الخصيبي، حسينم (٣٣٤ق)؛ هداية الكبرى، البلاغه.
٢. قرطبي، محمد بن رشد (م ٥٢٠ق)؛ جامع من المقدمات، دارالفرقان.
٣. دينوري، ابن قتيبه (م ٢١٣-٢٧٦ق)؛ المعارف، بيروت، احياء التراث العربي.
٤. مغنيه احمد و التاروتى صالح، السير النبويه الشريفه، دارالصفوه.
٥. ابن جوزي، (م ٥٠٨)؛ صفه الصفوه، بيروت، دارالجليل.
٦. ابن سعد (م ١٦٨-٢٣٠ق)؛ طبقات كبرى، دارالكتب العلميه.
٧. عسقلاني، ابن حجر (م ٨٥٢ق)؛ الاصابه في تميز الصحابه.
٨. مسعودي (م ٣٤٦ق)؛ مروج الذهب، دارالمعرفه.
٩. يعقوبي، ابن واضح (م ٢٨٣ق)؛ تاريخ يعقوبي، ترجمه آيتي، علمي و فرهنگي.
١٠. ابن جوزي، عبدالرحمن (م ٥٠٨ق)؛ تلقيح فهوم اهل الاثر في عيون التاريخ و السير، بيروت - لبنان، دارالرقم.
١١. ابوالفداء (م ٦٧٢-٧٣٢ق)؛ البدايه و النهايه.
١٢. ابي عمر، يوسف بن عبدالله (م ٣٦٨-٤٦٣ق)؛ الاستيعاب في معرفه الاصحاب، مطبعه نهضه مصر.
١٣. سيوطي (م ٩١١ق)؛ تاريخ خلفا.
١٤. خرگوشي (م ٤٠٦ق)؛ شرف النبي.
١٥. بلاذري (م ١٧٠-٢٧٩ق)؛ انساب الاشراف.
١٦. ابن اثير (م ٦٣٠)؛ اسد الغابه.
١٧. تاريخ ابن عساكر (م ٤٩٩-٥٧١ق).
١٨. نميري، ابوزيد عمر بن شيه (م ١٧٣-٢٦٢ق)؛ تاريخ مدينه منوره نشر مشعر.
١٩. الشافعي، يوسف بن حاتم از اعلام قرن هفتم؛ الدر النظيم في مناقب الائمة اللهايم، نشر اسلامي ١٤٢٠ق.
٢٠. بناكتي، محمد بن داود (م ٧٣٠ق)؛ تاريخ بناكتي، انجمن آثار ملي ١٣٤٨.
٢١. طبري، محمد بن جرير (م ٢٢٤-٣١٠ق)؛ تاريخ طبري، بيروت، دارالكتب العلميه.
٢٢. كليني، يعقوب؛ اصول كافي، مكتبه الاسلاميه ١٣٨٨.
٢٣. شهر آشوب، محمد بن علي (م ٥٨٨ق)؛ مناقب آل ابي طالب، انتشارات علامه.

۲۴. بیهقی، احمدبن حسین؛ دلائل النبوه، مرکز انتشارات علمی فرهنگی ۱۳۶۱.
۲۵. ابن جوزی، عبد الرحمن (م ۵۹۷ق)؛ التتظم فی تاریخ الملوک و الامم، دارالفکر ۱۴۱۵.
۲۶. بیهقی، احمدبن الحسین (م ۴۵۸ق)؛ سنن الکبری، دارالفکر.
۲۷. ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، دارالفکر ۱۴۱۵ هجری.
۲۸. شهید ثانی (م ۹۶۶ق)؛ مسالک الافهام، معارف الاسلامیه ۱۴۱۶.
۲۹. کلینی (م ۳۲۹ق)؛ الکافی، دارالکتب الاسلامیه ۱۳۶۷.
۳۰. عاملی، سید محمد (م ۱۰۰۹ق)؛ نهایه المرام، النشر الاسلامی ۱۴۱۳.
۳۱. محقق بحرانی (م ۱۸۶ق)؛ حدائق الناضره، جامعه مدرسین ۱۴۰۵.
۳۲. علامه حلی (م ۷۲۶ق)؛ منتهی المطلب، مجمع البحوث الاسلامیه و حاج احمد، تبریز ۱۳۳۳.
۳۳. علامه حلی، تذکره الفقهاء، مکتبه الرضویه لاحیاء الاثار الجعفریه و مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث.
۳۴. طبری، احمدبن عبدالله؛ ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی، مکتب القدسی.
۳۵. شیخ مفید (م ۴۱۳ق)؛ مسائل السروی، المؤتمر العالمی لالیفیه الشیخ مفید.
۳۶. شیخ طوسی (م ۴۶۰ق)؛ الخلاف، مؤسسه نشر السلامی.
۳۷. حاکم نیشابوری، محمدبن محمد (م ۴۰۵ق)؛ مستدرک الحاکم، دارالمعرفه ۱۴۰۶.
۳۸. محقق اردبیلی (م ۹۹۳ق)؛ مجمع الفوائد و البرهان، جامعه مدرسین ۱۴۰۴.
۳۹. محقق بحرانی (م ۱۸۶ق)؛ حدائق الناضره، قم، جامعه مدرسین.
۴۰. احمدبن حنبل (م ۲۴۱ق)؛ مسند احمد.
۴۱. بخاری، محمدبن اسماعیل (م ۲۵۶ق)؛ صحیح بخاری، دارالفکر ۱۴۰۱.
۴۲. قاضی نعمان (م ۳۶۳ق)؛ شرح الاخبار فی فضائل الائمه الاطهار، مؤسسه نشر الاسلامی.

#### پژوهش‌ها:

۱. شیرازی، سید محمد؛ برای نخستین بار در تاریخ بشریت، مؤسسه فرهنگی انصار الحسین (ع).
۲. فاضل، جواد؛ نخستین معصوم، مؤسسه مطبوعاتی علی اکبر علمی.
۳. فارسی، جلال الدین؛ پیامبر و انقلاب، انتشارات امید.
۴. آیتی، محمد ابراهیم؛ تاریخ پیامبر اسلام، دانشگاه تهران ۱۳۶۶.
۵. حسینی، علی اکبر؛ تاریخ تحلیلی و سیاسی اسلام، فرهنگ اسلامی ۱۳۷۸.
۶. یوسفی غروی، محمد هادی؛ تاریخ تحقیقی اسلام، ترجمه: عربی، حسین علی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ۱۳۸۲.
۷. معروف الحسنی، سید هاشم؛ سیره المصطفی، منشورات شریف رضی، ۱۳۶۴.
۸. خلیلی، محمد علی؛ زندگانی محمد پیامبر خدا (ص)، شرکت محمد حسین و شرکاء، ۱۳۲۷.
۹. موسوی کاشانی، سید مجتبی؛ جلوه ای از چهره محمد پیامبر اسلام (ص)، کتابفروشی حکمت، ۱۳۵۳.
۱۰. رسولی محلاتی، زندگانی حضرت محمد خاتم النبیین (ص)، علمیه اسلامی، ۱۳۶۳.
۱۱. خویی زاده، بهمن؛ سیره رسول خدا (ص)، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۸.
۱۲. الشونری، محمد قوام؛ حیاة النبی و سیرته، ۱۴۱۶.
۱۳. عاملی، جعفر مرتضی؛ بنات النبی ام ربائبه، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۵.

١٤. غزالي، محمد؛ سيره آموزي، ترجمه: محمدی، علی اصغر، فرهنگ اسلامي ١٣٧٨ .
١٥. حسن ابراهيم حسن، ترجمه: پاينده، ابوالقاسم؛ تاريخ سياسي اسلام، جاويدان، ١٣٦٠ .
١٦. خراساني، محمد هاشم؛ منتخب التواريخ، كتابفروشي اسلامي، ١٣٨٢ .
١٧. لسان الملك، محمد تقی؛ نسخ التواريخ، زندگانی پیامبر اکرم(ص)، انتشارات اساطير ١٣٨٠ و كتابفروشي اسلامي ٦٣

- 
١. حسني، علی اکبر؛ تاريخ تحليلي و سياسي اسلام، ص ١٣٥ .
٢. شهر آشوب، محمدبن علی؛ المناقب آل ابی طالب، ج ١، ص ١٥٩ .
٣. احمد بن ابی يعقوب؛ تاريخ يعقوبی، ج ٢، ص ٣٢ .
٤. ابن جوزي، عبدالرحمن؛ المنتظم في تاريخ الملوك و الامم، ج ٢، ص ٨٥ . \_ قاضي نعمان؛ شرح الاخبار في فضائل الائمة الاطهار، ج ٣، ص ١٥ .
٥. ابن جوزي؛ صفة الصفوة ج ١، ص ٣٣٨ - ابن سعد؛ طبقات كبرى، ج ١ ص ١٠٦ . - مسعودي، مروج الذهب، ج ١، ص ٣٩٠ - معروف الحسنی سيد هاشم؛ سيره المصطفى، ص ٦٤ .